



اخلاق سکولار بازتاب نگاه مادی گرایانه به جهان

گفتگوی نشریه‌ی فرهنگ پویا با حجت الاسلام و المسلمین دکتر علی مصباح

دادند و به این وسیله آن را نهادینه کرده و ترویج می‌کنند. در مقابل اخلاق دینی، مبتنی بر این نگاه است که جهان هستی مبدا و منتهایی دارد و برای هدفی آفریده شده است و باید به دنبال آن هدف بود. اخلاق بر مبنای دین معتقد است که انسان عبد خداست و در اثر عبودیت و بندگی خدا می‌تواند به بالاترین درجه‌ی کمال وجودی یک موجود ممکن برسد. نگاه یک انسان موحد نسبت به دین، یک نگاه حداکثری است. او خدا را مبدا هستی و سرچشمه‌ی تمام هستی انسان می‌داند و هر جا انسان احتیاجی دارد باید دست نیاز به سوی او دراز کند و تمامی رفتار و عمل او در مسیر تکاملی باید بر اساس دین تعریف شود. این تأثیر مبنای اعتقادی دینی بر اخلاق است.

فرهنگ پویا: در بیانیه‌ی گام دوم، مقام معظم رهبری بحث اخلاق و معنویت را به عنوان دو عنصر سرنوشت‌ساز برای جوانان و نسل جدید انقلاب مطرح کردند. چه ارتباطی بین معنویت و اخلاق وجود دارد؟

معنویت را به داشتن یک زندگی معنادار تعریف می‌کنند؛ یعنی انسان برای هر رفتار و گفتار ظاهری خود معنا و مقصودی دارد. همان‌گونه که گفتیم بینش ما نسبت به جهان و درک از حقیقت هستی، در تعیین هدف، راه‌برد، خطمشی و نوع رفتارمان در زندگی اثرگذار است؛ بنابراین معنای زندگی برای هر شخصی مبتنی بر شناخت او از ماهیت هستی، جایگاه و زندگی انسان در جهان است. معنای یک عمل انسان به هدفی بستگی دارد که شخص، آگاهانه آن را انتخاب کرده است. به این ترتیب، انسان با انتخاب هدف و عملی که برای رسیدن انجام می‌دهد، عملی معنادار انجام داده است و این رفتار او برای رسیدن به آن باطن است. این عالم هستی یک ظاهر و نمادی

فرهنگ پویا: آیا نظام ارزشی بر اخلاق و معنویت تأثیری دارد؟

قبل از پرداختن به پاسخ این پرسش شما، ذکر یک مقدمه را ضروری می‌دانم. انسان از جهات مختلف، موضوع علوم گوناگون قرار می‌گیرد و هر یک، وجود انسان را از نظر خاصی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. در اخلاق نیز انسان از جهت رشد و تکامل معنوی مورد کنکاش قرار می‌گیرد؛ بنابر این اخلاق یکی از علوم انسانی است و مانند سایر علوم انسانی تحت تأثیر مبنای فکری و اعتقادی افراد قرار دارد. از آن‌جا که برداشت و فهم افراد از انسان، مبدا و غایت انسان، ظرفیت‌های شناختی انسان، تشخیص مصالح و مفاسد و... کاملاً مؤثر بر پذیرش نوع نظام ارزشی است؛ لذا بروز و ظهور رفتار آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود؛ به همین دلیل اخلاق سکولار نتیجه و برخاسته از نگاه مادی‌انگارانه به جهان است. یک سکولار وقتی معتقد به نداشتن منتهایی برای جهان مبدا است و همه چیز را منحصر در همین جهان مادی می‌داند، نگاه او به انسان، انسان‌محوری و اومانیستی است و برای تشخیص راه و وظایف، مصالح و مفاسد به خود متکی می‌شود و منبع دیگری برای آن‌ها ندارد. هم‌چنین نگاه او به دین حداقلی است. در نظر فرد سکولار دین برای انسان فوایدی ندارد و احساس نیاز به دین نمی‌کند. مواردی هم که به دین نیاز پیدا می‌کند بسیار نادر است. مبنای سکولار بر اخلاق و رفتارهای اخلاقی او تأثیر می‌گذارد؛ چون چنین اخلاقی با طبیعت انسان تربیت نشده و با فطرت انسانی سازگاری ندارد، بدیهی است که انسان با چنین بینشی می‌خواهد آزاد و رها باشد و کسی برای او تعیین تکلیف نکند و همه چیز و همه کس در اختیار او و برآورده کردن خواسته‌های او باشد؛ لذا این اخلاق سکولار مطلوب انسان مادی است. مکاتب غربی این خوی حیوانی انسان را تئوریزه کردند و برای آن مبنا و استدلال چیده و به آن رنگ و بوی علمی

است که معنایی پشت آن وجود دارد و انسان باید به دنبال آن معنا باشد. تلاش برای رسیدن به آن باطن، معنویت را برای انسان ایجاد می‌کند؛ لذا انسان موحد که یک موجود معنادار و هدفدار است، هستی و زندگی او در بعد مادی و دنیایی خلاصه نمی‌شود بلکه این دنیا و عالم هستی برای او دارای یک معنویت و باطنی است که باید دنبال آن باشد. در نگاه دینی، رفتارهای انسان باید به گونه‌ای باشد که او را به هدف غایی (که رشد و تکامل انسان تا رسیدن به کمال مطلق است) برساند؛ اما انسان سکولار معنویت را از معنا تهی و آن را به همین معانی ظاهری و مادی محصور کرده و معتقد است رفتار انسان برای رسیدن به اهداف مادی تعریف می‌شود. درحالی که در معنویت دینی تمام حوادثی که رخ می‌دهد مظاهر معنویت الهی است. در نتیجه انسان باید در رفتارهای خود به معنای زندگی و هستی توجه داشته باشد که در آن خدا و جهان ابدی و آخرت وجود دارد. در این حالت است که انسان می‌تواند آرامش روانی واقعی را احساس کند؛ بنابراین انسان باید خود را عبد خدا بداند و به دنبال انجام وظیفه‌ای باشد که او برای رسیدن به آرامش واقعی تعیین کرده است. منظور ما از معنویت، معنویت دینی است که منطبق بر مبانی اعتقادی دینی باشد. البته این معنویت جاذبه‌ی خودش را دارد و منطبق بر فطرت کمال طلبی و خداجویی انسان است. انسانی که از فطرت خود جدا نشده باشد قطعاً به سراغ اخلاقی دینی می‌رود که او را به معنویت واقعی سوق دهد. ما باید در پی این باشیم که این مبانی و اخلاقی را که به وسیله‌ی علمای بزرگ تبیین شده و با کمال انسان مرتبط است، برای مردم تبیین کنیم. آن وقت است که اخلاق و معنویت در جامعه تقویت می‌شود.